

تأثیر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر گفتمان امنیتی نظام بین‌الملل

فریبا سادات محسنی*

علیرضا خسروی**، فرهاد زیویار***

چکیده

انقلابی که حول تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید به وقوع پیوسته، موجب یک تغییر پارادایم تکنولوژی از تکنولوژی صنعتی به تکنولوژی اطلاعاتی گردیده است. در حالی که تکنولوژی‌های فوق‌امروز، مهمترین عامل تولید، رقابت پذیری، رشد اقتصادی و حضور در بازارهای جهانی هستند، لیکن با قوت بخشیدن به نیروهای مرکز گریز جهان‌گرا و بازیگران و فعالان متعدد دیگر، تبدیل به مهمترین ابزارهای به چالش‌طلبی مرزهای سیاسی قلمرویی، به حاشیه‌رانی دولت مطلق، همچنین تحلیل بردن حاکمیت ملی و تغییر فرهنگ امنیت ملی به امنیت جهانی شده‌اند. پژوهش حاضر در صدد است تا با تبیین گفتمان امنیتی حاکم بر دوران جنگ سرد پیرامون دو مؤلفه محیط امنیتی و الگوهای رفتاری بازیگران و مفروضات سیاسی غالب و نهادینه شده در این دوران به بررسی گفتمان امنیتی معاصر و تبیین تغییرات و تحولاتی که در اثر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی در محیط عملیاتی دولت‌ها، پردازد و از این رهگذر ناکارآمدی گزاره‌ها و مفروضات کلیدی گفتمان سخت‌افزارگرای جنگ سرد را به تصویر کشیده و پارادایم حاکم بر مطالعات امنیتی کنونی را مورد شناسایی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی، گفتمان امنیتی، گفتمان امنیتی سخت‌افزارگرا، گفتمان امنیتی نرم‌افزارگرا، جهانی شدن، نظام بین‌الملل.

* دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، mohseni_sadat@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه آزاد، kh59alireza@gmail.com

*** استادیار پژوهشکده اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ziviyar@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲

۱. مقدمه

گفتمان امنیتی یکی از نیروهای تداوم در نظام بین‌الملل کشور محوری یا دولت-محوری است. در مقابل تکنولوژی و در اینجا تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی جزو نیروهای تغییر در نظام فوق هستند. نظر به اینکه تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی جدید دارای پیامدهای سیستمی است، ضروری است تا تأثیر آن بر گفتمان امنیتی که خود یک مولفه سطح سیستمی است، در بستر کلان تنش بین نیروهای تغییر و تداوم مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به اینکه اصل تغییر در بستر امنیتی محیط بین‌الملل در میان نظریه‌پردازان و اندیشمندان این رشته مورد تأکید است، بررسی علل تغییر در سیستم نوین ضروری می‌نماید. ضمن توجه به جنگ به عنوان آخرین مکانیسم تغییر در روابط بین‌الملل، فاکتورهای متفاوت دیگری نیز برای آن مطرح است. اساساً سطوح متفاوتی از این فاکتورها در نظام بین‌الملل مورد توجه است: الف) فاکتورهای محیطی شامل نیروهای ژرف سیستمیک (نیروهای تحول‌زا) ب) ساختار نظام شامل رشد متفاوت قدرت میان بازیگران. فاکتور دوم یعنی ساختار نظام با فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد و فاکتور اول یعنی نیروی ژرف سیستمیک یا نیروی تحول‌زا با گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی (Information Communication Technologies) (ICTs) محقق شد.

مفروضه اصلی بحث این است که ICTs به عنوان یک تکنولوژی تحول‌زا با ایجاد تغییری سیستمیک، تکوین هویت‌های تازه و تغییر در قواعد نظام دو قطبی بسترهای تغییر در محیط امنیتی و بدنبال آن گفتمان امنیتی نظام بین‌الملل را فراهم ساخته است. تغییرات ایجاد شده در کل سیستم به طور گریز ناپذیری الزامات و انتخاب‌هایی را بر خرده سیستم‌ها (دولت - کشورها) و الگوهای بازی (قواعد، هنجارها) میان آنها تحمیل می‌کند. معادلات امنیتی و گفتمان مسلط بر آن نیز از این قاعده مستثنی نیستند. گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی و بدنبال آن تغییر در زیر ساخت‌ها (چارچوب بنیادینی که تمامی جغرافیای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه در پیرامون آن ساخته می‌شود) منجر به مقوله‌سازی معنا در برخی مفاهیم و شالوده‌های سخت گفتمان سخت افزارگرای دوران جنگ سرد شد که از آن جمله می‌توان مفاهیمی همچون: مرز، حاکمیت، دولت - ملت، تهدید، مولفه‌های قدرت و جنگ را نام برد. این واسازی نتیجه‌ای جز تزلزل در گزاره‌های گفتمان امنیتی در پی نداشت. این تزلزل همراه با ناتوانی مفروضات واقع‌گرایی سیاسی در

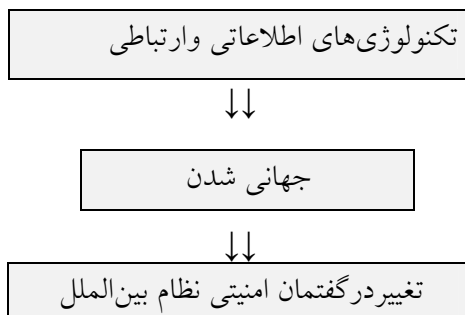
توضیح و تبیین معادلات امنیتی و نقد جدی این رویکرد از سوی امنیت پژوهان، زمینه را برای طرح گزاره‌ها و رویکردهایی نوین در مطالعات امنیتی فراهم ساخت.

با مروری بر مفاهیم، مولفه‌ها و گزاره‌های گفتمان جدید می‌توان دریافت که ارکان تحلیلی این گزاره‌ها در مقام شناخت وضعیت امنیتی و تجزیه و تحلیل آن به طور اختصار بر ارکانی استوار است که متمایز از ارکان تحلیل وضعیت امنیتی در دوران جنگ سرد است. این ارکان که ملاک تمایز گفتمان مورد بحث در این پژوهش نیز محسوب می‌شوند، عبارتند از: محوریت مؤلفه‌های نرم‌افزاری قدرت و اجتناب از نظامی‌گری. دوم پیچیدگی معادلات امنیتی و گستره تأثیرات ناامنی. رکن سوم: تهدیدات متنوع بازیگران متعدد (اعم از دولتی و غیر دولتی). رکن چهارم: جایگزینی جامعه مجازی و جغرافیای اطلاعاتی به جای جغرافیای سرزمینی. (افتخاری، ۱۳۸۲)

در این پژوهش نتایج حاصل از بررسی محیط عملیاتی بازیگران گویای زیر ساخت‌های نوین و تکوین هویت‌های تازه در عرصه نظام بین‌الملل می‌باشد. علاوه بر تغییرات ناشی از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی در عرصه بیرونی (جهانی شدن) در لایه‌های زیرین برداشت‌ها از امنیت و مفاهیم جانشین و همنشین آن نیز دگرگونی حاصل شده است. این تغییرات اثبات‌کننده نیروی ژرف موجود در تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی و قابلیت تحول زایی آن محسوب می‌شود.

در واقع تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی شرایط ظهور و تثبیت گفتمانی نوین را در کنار فروپاشی نظام دو قطبی فراهم کرده است. نقد جدی مفروضات بنیادین این گفتمان از ناحیه رویکردها و نظریات مطرح امنیتی حاکی از ناکارآمدی گزاره‌های متکی بر رئالیسم این گفتمان (سخت‌افزار گرا) از یک سو و ایجاد گفتمان نوینی با گزاره‌های نوین و متفاوت با گفتمان پیشین از دیگر سو می‌باشد.

در این پژوهش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی به عنوان متغیر اصلی مطرح است. در کنار آن جهانی شدن به عنوان متغیر میانی و گفتمان امنیتی نظام بین‌الملل نیز متغیر وابسته تلقی می‌شود. هیستوگرام علی این متغیرها را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد.



۲. روش پژوهش

با عنایت به توجه توأمان به ابعاد نظری و تحولات عینی در روش تحلیل گفتمانی و کارایی بیشتر این روش در تجزیه و تحلیل شرایط جاری و گمانه زنی در خصوص آینده، روش تحلیل گفتمان توأمان با روش تحلیل ساختاری مد نظر قرار گرفته است.

۳. ادبیات نظری و مفهوم شناسی

تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی (ICTs) عبارت از مجموعه‌ای همگرا از تکنولوژی‌ها در میکروالکترونیک‌ها، کامپیوترتینگ، شامل ماشین‌ها و نرم‌افزار، ارتباطات راه دور، مخابرات و پخش و الکترونیک‌های نوری می‌باشند. " (مرادعلی صدوقی، ۱۳۸۰).
تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی در ورای آشفتگی‌ها و بی‌نظمی‌های ظاهری خود یک سلسله اصول و قواعد پنهانی را نمایان می‌سازد که می‌توان آن‌ها را بنیادهای شالوده ساز جهانی شدن و گفتمان امنیتی نوین در نظام بین‌الملل کنونی دانست.
برخی از این ویژگی‌ها و سلسله اصول عبارتند از:

۱- اکولوژیکی بودن: مقصود از ماهیت اکولوژیکی تکنولوژی‌های ارتباطاتی تاکید بر وسعت و قابلیت تاثیرگذاری آن در تحولات اجتماعی می‌باشد. (هلیوژا، ۱۳۸۱).

۲- همه جا حاضر بودن: این ویژگی از آنجاست که امروزه بواسطه تنوع و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطاتی در تمام نقاط دنیا حتی در دورترین نقاط، آثاری از تکنولوژی‌های فوق دیده می‌شود.

۳- تنوع بخشی و انبوهه زدایی: این مفهوم در حقیقت به معنی تحول ذهن انسان به سمت تخصصی شدن یا به عبارتی جزئی شدن در آگاهی‌ها، اطلاعات و دانش‌هاست. (هلیوژا، ۱۳۸۱)

۴- سرعت: تقریباً تمام وسایل ارتباطات با تولید، پردازش و انتقال نمادها و علائم سرکار دارند و نمادها رکن اصلی این تکنولوژی‌ها را تشکیل می‌دهند. سرعت انتقال ویژگی بارز نمادها است که اجازه می‌دهد تا افکار و اندیشه‌ها به سرعت میان بخش‌های مختلف جوامع بشری انتشار یافته و بنابراین دگرگونی‌های اجتماعی تسریع گردد. چرا که ظرفیت هر جامعه برای تحول متناسب با میزان و سرعت اطلاعاتی است که در آن جریان می‌یابد.

۵- اضافه بار اطلاعاتی: تنوع و گسترش تکنولوژیهای ارتباطاتی موجب می‌شود تا حجم عظیمی از اطلاعات در تمام ساعات زندگی انسان در سیستم‌های مختلف سیاسی جریان یابند چنین شرایطی بواسطه ابداع تکنولوژی‌های گسترش دهنده "محیط عملیاتی" رسانه‌ها، یعنی ماهواره و فیبرنوری امروزه بیش از گذشته ملموس است. بدینسان نهادهای مختلف من جمله دولت‌ها، با حجم بسیار بی سابقه‌ای از اطلاعات مواجه می‌شوند که توانایی کنترل یا جذب آن را ندارند. این پدیده که به اضافه بار اطلاعاتی معروف است در حقیقت به معنای آن است که حجم اطلاعات دریافتی از تواناییهای سیستم بیشتر است و در نتیجه سیستم ناکارآمد شده و حتی به سوی نابودی کشانده می‌شود.

۶- تمرکز زدایی: نقش و جایگاه رسانه‌ها یا تکنولوژی‌های ارتباطی امروزه در دگرگونی جوامع بسیار عمیق است درحالی‌که آداب و سنن مرکزیت یا حصار ایجاد می‌کنند. تکنولوژیهای ارتباطی دگرگونی، تنوع و حصارشکنی می‌کنند.

۴. گفتمان

منظور از گفتمان درنوشته حاضر، بیشتر روایت فوکویی از آن می‌باشد که دلالت به مجموعه‌ای از گزاره‌های متعادل دارد که در نهایت پدید آورنده حوزه گفتاری خاصی در خصوص موضوع معینی هستند، براین اساس «گفتمان» پدیده‌ای کاملاً زمینه‌بند است که در تناسب کامل با موضوع و بستر اجتماعی‌اش شکل می‌گیرد و همین امر به ما امکان آن را می‌دهد تا از وجود «گفتمان‌های امنیتی» و سیر تحول آنها درگذر تاریخ سخن بگوییم. از این منظر «گفتمان‌های امنیت» با سه شاخصه اصلی - همچون دیگر گفتمان‌ها - قابل بازسازی هستند (طیب، ۱۳۸۲).

شاخص اول: در بردارنده گزاره‌هایی هستند که به چگونگی اعمال سلطه با هدف ایجاد نظم و ثبات در فضای عینی دلالت دارند (شاخص ماهوی)

شاخص دوم: گزاره‌های مزبور از درون شرایط و نهادهای ملی، مادون ملی و یا فراملی که در ارتباط با قدرت (در اشکال استقرار و استمرار آن) هستند، سر برآورده و لذا متاثر از (و به نوبه خود تأثیر گذار بر) الگوهای «سامان قدرت» در هر جامعه می‌باشند (شاخص سازمانی).

شاخص سوم: گزاره‌های مذکور به صورت باز با سایر گزاره‌های موجود در اطراف خود، ارتباط برقرار نموده و از آنها در توجیه، تفسیر و تحلیل مفهوم بنیادین «اطمینان» بهره می‌گیرد. (شاخص ارتباطی) بدین ترتیب گفتمان امنیتی، پدیده‌ای واحد ارزیابی نمی‌شود و به اقتضای شرایط و اهداف اراده شده، ما شاهد شکل‌گیری طیف متنوعی از «گفتمان‌های امنیتی» خواهیم بود. همین ویژگی است که امکان دوره بندی «تاریخی» به حسب نوع گفتمانی که بر آن حاکم بوده است را برای محقق فراهم می‌سازد. (خانی، ۱۳۸۱).

۱.۴ گفتمان امنیتی

گفتمان برداشت‌های بین‌الادّهانی مشترک و گزاره‌های رایج میان بازیگران عرصه روابط بین‌الملل از مفهوم امنیت، الگوها و آموزه‌های تأمین امنیت و بنیان‌های نظری آنهاست که با نوعی توالی، نظم و تبادل علائم و نشانه‌ها نهادینه شده است. (علیرضا طیب ۱۳۸۲).

۲.۴ گفتمان امنیتی سخت‌افزار گرا

منظور از گفتمان امنیتی سخت‌افزار گرا که طیف متنوعی از دیدگاه‌های سنتی و مدرن را شامل می‌شود، تعریف امنیت به وضعیتی است که در مقام شناخت وضعیت امنیتی و تجزیه و تحلیل آن به ۴ رکن اصلی استوار است و می‌نوان به آنها عنوان «ارکان تحلیلی امنیت» اطلاق نمود. (هلگا هافندورن، ۸۰)

رکن اول: انحصار قدرت در ابعاد سخت‌افزاری آن و تمرکز بر روی نظامی‌گری

رکن دوم: انحصار سیاست‌های تأمین منابع در گونه‌های تعارض آمیز آن و ارتقای

جایگاه جنگ در درون مطالعات امنیتی

رکن سوم: انحصار موضوعات و مسایل امنیتی و تأکید بر حساسیت بالای آنها

رکن چهارم: انحصار مسایل امنیتی در تهدیدات و غفلت از فرصت ها.

۳.۴ گفتمان امنیتی نرم افزار گرا

منظور از گفتمان امنیتی نرم افزار گرا که طیف متنوعی از دیدگاه‌های فراستی و فرامدرن را شامل می‌شوند، تعریف امنیتی به وضعیتی است که در مقام شناخت وضعیت امنیتی و تجزیه و تحلیل آن به ۴ رکن اصلی استوار است و آن ۴ رکن عبارتند از:

رکن اول: محوریت مؤلفه‌های نرم‌افزاری قدرت در کنار ابعاد سخت افزاری آن و پرهیز از انحصار اقدام نظامی

رکن دوم: پیچیدگی معادلات امنیتی و گستره تأثیرات نا امنی

رکن سوم: تهدیدات متنوع بازیگران متعدد (اعم از دولتی و غیر دولتی)

رکن چهارم: جایگزینی جامعه مجازی و جغرافیایی اطلاعاتی به جای جغرافیای

سرزمینی.

۴.۴ گفتمان امنیتی در دوران جنگ سرد

گفتمان امنیتی جنگ سرد حول دو محور مفروضه‌های امنیتی واقع گرایی و نیز محیط امنیتی در آن دوران شکل گرفته است. با مطالعه بررسی‌های صورت گرفته در مورد امنیت و مطالعه مفاهیم، گزاره‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری بازیگران از یک سو و درک مفروضات بنیادین این گفتمان (رویکرد رئالیسم) می‌توان تعبیر گفتمان سخت افزار گرا را بر آن نهاد. در بررسی گفتمان امنیتی در این دوران، ابتدا مفروضه‌های امنیتی واقع گرایی و سپس عناصر، لایه‌ها و مولفه‌های سازنده محیط امنیتی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۵.۴ مفروضه‌های امنیتی واقع گرایی

واقع گرایان از سیاست جهان تصور نسبتاً تیره‌ای ترسیم می‌نمایند، از نظر واقع گرایان، نظام بین‌الملل میدان مبارزه است و در آن کشورها به صورت بی رحمانه‌ای به دنبال فرصت‌هایی می‌باشند تا بتوانند از یکدیگر بهره برده و امتیاز بگیرند در این میان اعتماد جایی ندارد. در این میدان زندگی روزانه اساساً مبارزه برای قدرت است و هرکدام از کشورها نه تنها تلاش می‌کنند قوی‌ترین بازیگر سیستم باشند، بلکه سعی دارند مطمئن شوند که هیچ کشور

دیگری به آن موقعیت رفیع دست نیابد. از نظر واقع‌گرایان روابط بین‌الملل هرچند صحنه یک جنگ دائم نمی‌باشد، اما رقابت امنیتی بی‌رحمانه همواره در آن وجود دارد و احتمال جنگ نیز همواره در آن موجود است، هرچند شدت رقابت مورد به مورد متفاوت می‌باشد. (سیف‌زاده، ۱۳۷۶)

تفکرات امنیتی واقع‌گرایان با توجه به این مقدمه بر پنج فرض اساسی پایه‌ریزی گردیده است و این مفروضات در واقع مبنا و پایه گفتمان امنیتی آنان را تشکیل می‌دهد. (اصغر افتخاری، ۱۳۸۱)

۱- فرض اول بر هرج و مرج گونه بودن نظام بین‌الملل تاکید دارد. مطابق با این فرض هرج و مرج گونه بودن به معنای بی‌نظمی نظام بین‌الملل نیست بلکه به آن معناست که هیچ گونه اقتدار برتری برای ایجاد قواعد و رویه‌های قانونی وجود ندارد.

۲- فرض دوم اینکه کشورها ذاتاً دارای مقداری توانمندی نظامی تهاجمی هستند که قابلیت آسیب رساندن و احتمالاً نابود کردن یکدیگر را به آنها اعطا می‌کند. کشورها به طور بالقوه برای یکدیگر خطرناک هستند. قدرت نظامی یک کشور معمولاً با تسلیحات ویژه‌ای که در اختیار آن کشور قرار دارد، تعیین می‌شود ولی حتی اگر سلاحی وجود نمی‌داشت افراد یک کشور می‌توانستند برای حمله به جمعیت کشور دیگری، از دست و پاهای خود استفاده کنند.

۳- فرض سوم اینکه کشورها هرگز نمی‌توانند از مقاصد کشورهای دیگر مطمئن شوند به ویژه هیچ کشوری نمی‌تواند مطمئن باشد که کشور دیگری از توانمندی نظامی خود علیه آن کشور استفاده نخواهد کرد. البته، منظور این نیست که کشورها، لزوماً مقاصد بدخواهانه دارند. یک کشور ممکن است تا حد قابل اطمینانی بی‌آزار باشد اما ممکن نیست درباره این قضاوت مطمئن بود زیرا محال است با چنین اطمینان کاملی گمان کرد که کشوری دیگر برای استفاده از توانمندی نظامی خود مقاصد تهاجمی ندارند.

۴- فرض چهارم این است که اساسی‌ترین انگیزه‌ای که دولت‌ها را به حرکت در می‌آورد انگیزه بقا است. کشورها می‌خواهند حاکمیت خود را حفظ نمایند.

۵- پنجمین فرض می‌گوید که کشورها در مورد چگونگی بقا در نظام بین‌المللی، راهبردی فکر می‌کنند. کشورها اساساً خردمند هستند ولی در دنیای اطلاعات ناقص عمل می‌کنند، زیرا دشمنان در بسیاری مواقع برای پنهان نمودن قدرت یا ضعف خود و همچنین مقاصد واقعی خود انگیزه‌هایی دارند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۳)

هیچ کدام از این فرضیات به تنهایی، رقابتی کردن کشورها را ضروری نمی سازد. در واقع، طبق فرض اساسی مربوط به انگیزه‌ها، هدف کشورها صرفاً بقا است و این، یک هدف دفاعی است اما زمانی که این پنج فرض با یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند، برای دولت‌ها انگیزه‌هایی برای فکر کردن به تجاوز و گاهی انجام رفتار تجاوزکارانه به وجود می‌آید.

۵. بازیگران عرصه روابط بین‌الملل

در دوران جنگ سرد، دولت قدرت بلامنازع صحنه داخلی و بین‌المللی محسوب می‌شد و تمام مقولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از زاویه دید دولت تعریف می‌شد. در دوران جنگ سرد، به واسطه حاکم بودن پارادایم رئالیست، دولت مرجع نهایی امنیت بود و از زاویه دید دولت به مسائل جاری، امنیت تعریف می‌شد و آنچه که به عنوان تهدیدات امنیت ملی مطرح می‌شد غالباً مواردی بود که موجودیت حکومت را به چالش می‌کشید.

۱.۵ الگوهای رفتاری بازیگران

الگوهای رفتاری بازیگران در دوران جنگ سرد را می‌توان در ۳ مورد خلاصه کرد: اول اینکه در نظام بین‌المللی کشورها از یکدیگر هراسان بودند. آنها به یکدیگر با سوء ظن نگاه می‌کردند و نگران آن بودند که جنگ، قریب الوقوع باشد آنها خطر را پیشبینی می‌کردند. برای اعتماد به یکدیگر جای چندانی وجود نداشت. اگرچه سطح این ترس، در زمانها و مکانهای مختلف فرق می‌کرد اما قابل تقلیل دادن به یک سطح نازل نبود. مبنای این ترس آن بود که در دنیایی که کشورها توانمندی تجاوز به یکدیگر را دارند و برای این تجاوز انگیزه دارند هر کشوری که می‌خواهد بقا داشته باشد باید به دیگر کشورها مشکوک و علاقه‌ای به اعتماد کردن به آنها نداشته باشد. (ابراهیمی، ۱۳۸۰)

دوم اینکه در نظام بین‌المللی (دوران جنگ سرد) تمام کشورها سعی داشته اند تا بقای خود را تضمین نمایند. چون کشورهای دیگر، تهدیداتی بالقوه بودند و هیچ قدرتی بالاتر که بتواند در مواقع بروز خطر کمک کند، وجود نداشت. کشورها نمی‌توانستند برای امنیت خود به دیگران متکی باشند. هر کشور خود را آسیب پذیر و تنها می‌دید و لذا بقای خویش را هدف خود قرار می‌داد. به قول کنت والتز، کشورها در یک نظام "خودیاری" عمل می‌کردند. این تاکید به خودیاری، مانع از آن نمی‌شد که کشورها به اتحاد با یکدیگر دست

نزنند. اما اتحادها فقط ازدواج‌های موقت و مصلحتی کوتاه مدت بودند. متحد امروز ممکن بود دشمن فردا باشد و دشمن امروز ممکن بود فردا عضوی از یک اتحاد باشد. (آردی مک کین لای - ار. لیتل ۸۰)

سوم اینکه هدف کشورها در نظام جنگ سرد به حداکثر رساندن قدرت نسبی آنها در مقایسه با سایر کشورها بود. دلیل آن ساده بود، هرچه برتری نظامی یک کشور بر کشورهای دیگر بیشتر باشد آن کشور در امنیت بیشتری به سر می‌برد. (آردی مک کین لای - ار. لیتل ۸۰).

۶. تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی و تغییر در محیط عملیاتی

شاخص‌های متفاوتی به عنوان پیش زمینه برای تغییر در گفتمان‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. این عناصر عبارتند از: ۱- شرایط زمینه‌ای که از فعل و انفعالات درونی سیستم ناشی می‌شود و بازتاب نوع تعامل بین بازیگران تلقی می‌شود. ۲- شرایط محیطی که از خارج بر بازیگران تأثیر به جا می‌گذارد. نوع تأثیرگذاری ممکن است ناشی از عوامل و پارامترهای درون سیستمی نیز باشد و یا اینکه به گونه‌ای مستقل بر عناصر زمینه‌ای تأثیر بر جای می‌گذارد. شرایط زمینه‌ای بیان‌کننده نوع روابطی است که بر اساس قواعد ساختاری شکل گرفته و در راستای آن بازیگران با یکدیگر و در راستای قواعد خاصی به تعامل مبادرت می‌ورزند در حالیکه شرایط محیطی بیان‌کننده شاخص‌هایی است که به عنوان عناصر ژرف در محیط سیستم پدیدار گشته و بتدریج در صدد تأثیرگذاری بر عامل قواعد و الگوهای رفتاری بازیگران عمده می‌باشد. فروپاشی نظام دو قطبی معطوف به شرایط زمینه‌ای ظهور و گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی معطوف به شرایط محیطی به عنوان پیش زمینه‌های تغییر در سیستم بین‌الملل محسوب می‌شوند.

لذا برای تعیین گفتمان امنیتی در اینجا به بررسی تغییرات ایجاد شده در شرایط زمینه‌ای و محیطی ناشی از فروپاشی نظام دو قطبی و ورود مولفه ژرف سیستمی همچون تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی می‌پردازیم. در کنار آن پیامدهای ناشی از این تغییرات را در الگوهای تأمین امنیت، فروپاشی مفاهیم، ایده‌ها و آموزه‌ها، تعاملات و کنشهای رفتاری بازیگران و قواعد بازی به منظور طرح شالوده‌های جدید گفتمان امنیتی کنونی مطرح کرده‌ایم.

۷. شرایط زمینه‌ای جدید

ساختار نظام بین‌الملل در دوران جنگ سرد دارای نوعی محیط امنیتی بود - و به عبارت بهتر گونه‌ای محیط امنیتی ایجاد شده بود - که می‌توان آن را امنیت بین‌المللی نامید این محیط امنیتی دارای مشخصات ذیل بود: از نظر سطح تحلیل، متکی بر دولت - ملت‌ها، از بعد نظری متکی بر رهیافت رئالیستی و از نظر ابزار متکی بر سخت افزار نظامی. به عبارتی، دولت محور، قدرت محور و نظامی محور بود. این محیط بین‌الملل با یک چنین ویژگی امنیتی تعریفی خاص به محیط امنیت ملی دولت‌ها می‌بخشید، بدین صورت که دولت‌ها نیز به تبع آن امنیت درون مرزی را بیشتر در نظر گرفته و عنایت بیشتری به رهیافت رئالیستی داشتند و از آن تفسیر مضیقی در شکل نظامی ارائه می‌دادند.

این نظم امنیتی خاص و محدودنگر با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از بین رفت. فروپاشی نظام دو قطبی و نظم همراه با آن یعنی نظم و شناسایی و تحول تدریجی و تکامل در عرصه‌های اقتصادی، اطلاعات و ارتباطات و هم‌چنین تأثیر تسهیل بخش فروپاشی نظام دو قطبی بر این عرصه‌ها، باعث آفرینش ساختار جدید نظام بین‌الملل شد که آن نیز به نوبه خود تا اندازه‌ای محیط امنیت بین‌المللی سابق را دگرگون نمود. پایان جنگ سرد اگرچه بسیاری از تهدیداتی را که متوجه امنیت آمریکا بود، بی اعتبار ساخت و به این وسیله تنش‌های امنیتی را به میزان زیادی فروکاست اما این دلالت بر ایمن گشتن جهان و افزایش اطمینان شهروندان برای استمرار زندگی شان ندارد. حتی می‌توان ادعا کرد که به طور مشخص شهروندان امریکایی وارد فضای امنیتی‌ای شده اند که میزان تهدیدات آن - اعم از سنتی و تازه پدیدار شده - به مراتب بیش تر می‌باشد، چراکه مسأله سلاح‌های هسته‌ای و تکثیر آن‌ها منازعات بین دولت‌ها و تولید گسترده سلاح‌های کشتار جمعی هم چون قبل در جریان هستند. از طرف دیگر تهدیدات غیر سنتی‌ای هم پدید آمده اند که فضای جهانی را ناامن می‌سازند، از آن جمله می‌توان به روند رو به افزایش دولت‌های ضعیف و شکل‌گیری وفاداری‌های فراملی اشاره داشت که سهم به سزایی در تحولات عصر حاضر دارند. نتیجه آن که بسیاری از دولت‌ها از تأمین و صیانت پیوسته جهانی، همه بازی‌گران را متأثر می‌سازد. به عنوان مثال می‌توان به تحولات داخلی بسیاری از کشورهای جهان سومی و تأثیرات منطقه‌ای و جهانی آن‌ها اشاره داشت که در معادلات امنیتی قرن ۲۰، بسیار مؤثر بوده‌اند. بررسی تاریخ تحولات هر یک از این کشورها حکایت از آن دارد که در قرن گذشته، واحدهای مذکور درگیر منازعات داخلی و یا منطقه‌ای بوده‌اند و به همین دلیل

۱۳۰ تأثیر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر گفتمان امنیتی نظام بین‌الملل

معادلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یا منطقه‌ای را به نوعی تحت تأثیر قرار داده‌اند. (طیب، ۱۳۸۲)

۸. چارچوب‌های جدید اقدام و الگوی رفتاری بازیگران

۱۸ بار اضافی

دولت‌های مدرن از نظر جهانی کارکردهای عمومی اندکی دارند اما در یک زمینه مشترک گرایش به گرفتن نقش‌ها و وظایف بیشتر شده است تا جایی که این بار اضافی ناکارآمدی و شکست را در ساختار و نظام پدید آورده است.

۲۸ اشتراک قلمرو

بخشهای دولتی و خصوصی، ساختارها، منابع و تصورها در هم پیچیده و درهم تنیده شده‌اند به اندازه‌ای که توان دولت برای منزوی کردن و تعیین حدود خود کاهش یافته است.

۳۸ میانجی‌گری در منافع

توان دولتها برای مداخله موفقیت‌آمیز در تعارض منافع به شدت کاهش یافته است. بازیگران خارجی فرا رسیده‌اند و درون دولت‌ها مصرف‌کنندگان به عنوان بازیگران بزرگ ظهور کرده‌اند.

۴۸ تغییرات ساختاری

تمرکز وحدت و ساختارهای مسئول دولت (ساختارهای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی) در حال افول هستند و بوسیله تصورات و افکار تمرکز زدایی، واگذاری، بی‌قاعده‌مندی، خودمدیریتی و خصوصی سازی محدود می‌شوند.

۵۸ محل‌گرایی یا فراملی‌گرایی، تکثر فرهنگی و تجزیه

به دلایل مکرر پیوندهای فرهنگی و ایدئولوژیک بین دولت و شهروندان در حال کاهش و افول هستند و بوسیله پیوندهای جدید مختلفی جایگزین می‌شوند در این زمینه، رسانه‌ها

نقش مهمی دارند که نیازهای مشخص و احساس تعلق‌های جدیدی را برای افراد و گروه‌ها تولید می‌کنند. (هلیوژا، ۱۳۸۱).

۶۸ انگیزه‌ها و جهت‌گیری‌های ذهن

به نظر می‌رسد که تمرکز زدایی از سنت و خوداقتداری و خودساختاری به دنبال رضایت مندی در سطح نوع زندگی، متعارف و نوع خصوصی شده سیاست بیش از نقش‌ها و فعالیت‌های عمومی در دولت می‌باشد. دولت در عصر جهانی شدن، دیگر چون دوران جنگ سرد، انحصار معناسازی و مفهوم سازی را از دست داده است و دیگر نمی‌توان آن را همان بازیگر بسیط خردمندی دانست که رئالیست‌ها می‌گفتند رابطه مستحکم گذشته اش با شهروندان نیز در حال مختل شدن است. همه اینها حاکی از وضعیت در حال گذار دولت است.

۷۸ نقد اصل برابری

تاسیس "دولت ملی" بر پایه این اصل بود که گویا می‌توان به ساختاری مبتنی بر "برابری" دست یافت که در آن با استناد به اصل "حاکمیت ملی" و ارزش یکسان آن، رفتار حکومتها تعدیل شده و به نوعی فضایی امن برای همه بازیگران فراهم آید. این تلقی اگرچه در سالهای نخست تاثیرگذار بود، اما به تدریج و در پی رشد و توسعه برخی از روندهای جهانی به مبارزه فراخوانده شده و در نهایت شاهد حاکمیت نوعی از "نابرابری" می‌باشیم که وجوه مختلف حیات ملی را فرا گرفته است. بارزترین و موثرترین شکل نابرابری را می‌توان در حوزه حاکمیت ملی مشاهده کرد که "بندیکت کینگر بوری" در مقاله "حاکمیت و نابرابری" بدان پرداخته است. وی مدعی است که جهانی شدن مبتنی بر نوعی از نابرابری در سطح حاکمیت ملی - یعنی همان حوزه‌ای که امنیت ملی از درون آن روید - می‌باشد. (خانی، ۱۳۸۱)

با توجه به محوریت مقوله حاکمیت ملی و تسری اصل نابرابری به آن بدیهی است که دیگر حوزه‌های زندگی انسان معاصر نیز به سرعت از این اصل متأثر شده و کلیه رفتارهای داخلی و خارجی واحد ملی را متحول می‌سازد. در این میان، نتیجه امنیتی‌ای که برای انسان معاصر حاصل می‌آید، آن است که: اگر در قالب تحلیلی، دولت ملی بخواهد همچنان به سیاستهای خود سمت و سو بدهد و از این منظر به تحلیل پدیده‌ها همت

گمارد، جز ناامنی چیز دیگری نصیب وی نخواهد شد. به همین علت است که هورل بین "اصل نابرابری و امنیت" ارتباط خاصی قایل بوده و معتقد است که تکوین و شیوع "نابرابری" در عصر حاضر، در سه حوزه مهم امنیتی - یعنی "امنیت چه کسی" چه تهدیداتی" و "چگونگی پاسداری از امنیت" - تأثیرگذار بوده، پاسخهای ما را از نسلهای پیشین متفاوت می‌سازد. به عبارت دیگر "جهانی شدن" با توجه به حضور عنصر "نابرابری" در آن، پاسخهای تازه‌ای برای این ۳ پرسش دارد که تعریف، الگو و سیاست امنیتی را متحول می‌سازد. برای دستیابی به پاسخهای تازه، نه تنها گفتمان سنتی دیگر کافی نیست بلکه گمان من بر آن است که التزام به تلقیهای سنتی، خود می‌تواند موجد ناامنی نیز باشد. (آردی مک کین لای - آر لیتل ۸۰)

شرایط محیطی جدید ناشی از ظهور عنصر ژرف سیستمیک (تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی)

در این بخش با توجه به تغییر در محیط امنیتی در اثر ورود و ظهور تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و تحقق فرایند جهانی شدن با ظهور و تکوین هویت‌های تازه‌ای همچون جامعه شبکه‌ای، جامعه مجازی و در کنار آن تحول برخی مفاهیم و باز تعریف مجدد آنها مواجهیم.

۹. تکوین هویت‌های تازه

۱.۹ جامعه شبکه‌ای

جامعه شبکه‌ای در ساختار و کارکردهای غالب خود حول شبکه‌ها و جریانهایی شکل گرفته که نمود ظاهر آن کاپیتالیستی است. اما تفاوت این سرمایه داری با سرمایه داری تمدن صنعتی اتکاء سرمایه داری نوین (فراصنعتی) به نوعی دینامیسم درونی است که حدی و مرزی را برنمی‌تابد. انعطاف پذیر، فزون طلب و گسترش ناپذیر و متکی بر منطقه شبکه می‌باشد. هر شبکه از شماری اتصال و گره شکل یافته که از طریق آنها کنترل بر شبکه اعمال می‌شود حضور این پدیدار در صحنه جهانی عالم را به دو قطب کلی، اعضای شبکه و محرومان از عضویت در شبکه تقسیم می‌کند، که اعضای شبکه به تدریج به صاحبان قدرت و کنترل کنندگان واقعی نظم امور بدل می‌گردند. دینامیسم درونی شبکه مدام در حال کش دادن روابط درونی این شبکه است و در این مسیر با پیروی از منطق شبکه در کار

مرز شکنی و فراروی از چارچوب موجود و استقرار نهادهای فراگیرتر خواهد بود. (مراد علی صدوقی، ۱۳۸۰).

۲.۹ ویژگی‌های اصلی جامعه شبکه‌ای

اولین ویژگی عبارت است از اقتصاد اطلاعاتی: مشتمل بر فعالیتهای کشاورزی و صنعتی و خدماتی که همگی یک سره متکی بر دانش و اطلاعات است. این اقتصاد اگر با مقررات و قوانین محدود و مقید نشود از قابلیت طرد و دفع و حاشیه رانی به مراتب بیشتری نسبت به اقتصاد صنعتی برخوردار است.

دومین ویژگی جامعه شبکه‌ای جهانی بودن اقتصاد آن است: (نه اقتصاد جهان به معنای مبادلات بازرگانی گوناگون در سطح جهان) به معنای اینکه همه بخشهای ارض مسکون در این اقتصاد مشارکت ندارند ولی از آن متأثرند. خصلت این اقتصاد اتصال بخشها، بازارها و افراد غنی به یکدیگر است. (Donald Baker, 1996) سومین ویژگی فعالیتهای اقتصادی شبکه‌ای و چهارمین ویژگی تحول در نحوه انجام کار و ساختار اشتغال می‌باشد.

علاوه بر آن ظهور قطبهای متقابل از طریق قوت بخشی به فعالیتهای فردی و تضعیف نهادهای اجتماعی مثل اتحادیه کارگری یا دولت رفاه (میزان دستیابی و توانمندی استفاده از اطلاعات شرط تعیین کننده است) پنجمین ویژگی جامعه شبکه‌ای است. ششمین ویژگی نیز فرهنگ واقعیت مجازی است. فرهنگ عصر اطلاعات در چارچوب انتقال نمادها به وسیله واسطه‌های الکترونیک شکل می‌گیرد فضای مجازی، حاوی اطلاعات متکثر و متنوعی است که بخشی از واقعیت اجتماعی عصر جدید شده و فضای اصلی تعاملهای معرفتی را کم و بیش در اختیار می‌گیرد. (David r. Johnson, 1997) همچنین بهره‌مندی از رسانه‌های حامل نمادهای الکترونیکی را می‌توان به عنوان هفتمین ویژگی برشمرد. در فضای مسلط فرهنگ متکی بر واقعیت مجازی. بازیگران سیاسی به منظور بقا و حضور در صحنه از رسانه‌های حامل نمادهای الکترونیکی بهره می‌برند. و هشتمین ویژگی زمان بی‌زمان و فضای جریانها است. در جامعه شبکه‌ای زمان و مکان معنا و مفهوم تازه‌ای پیدا می‌کنند. نظم طبیعی دوران قدیم و چارچوب‌های مکانیکی جهان معاصر (جهان صنعتی) بکلی دگرگون شده است. زمان با سرعت انتقال داده‌ها، سرمایه‌ها و اطلاعات و مکان نیز با مفهوم دسترسی به اطلاعات و ابزار انتقال و پردازش با زمان و مکان در گذشته تفاوتی بین دارد. و حضور در مکان به معنای ارتباط و اتصال شخص به جامعه شبکه‌ای و یا طرد و

حذف او از مکان فراگیر و در عین حال انحصاری می‌باشد. مهم‌ترین کاربرد شبکه‌های الکترونیکی کامپیوتری، کاربرد یا انگاره جدید "جامعه مجازی" است که "رینگولد" محقق معروف جامعه‌های مجازی آن را میکروارگانیزم درون اکوسیستم سایبرسپس می‌نامد. "جامعه مجازی" مفهوم و پدیده جدیدی است که فهم آن نیازمند داشتن دانش فنی و الکترونیکی در زمینه Networking است.

پیامدهای جوامع مجازی برای کنترل و مراقبت دولت بر فضا و قلمرو کشور امروزه در سراسر جهان فعالان سیاسی و گروه‌های منفعتی خاص از تمام انواع - از تروریست - جاسوسان سازمان‌های امنیتی، قاچاقچیان مواد مخدر و تبهکاران گرفته تا فعالان حقوق بشر و محیط زیست با استفاده از شبکه‌های الکترونیکی در حال ایجاد جوامع مجازی در درون و روی شبکه‌ها در سطح داخلی و بین‌المللی برای اهداف خاص خود هستند این جوامع فیزیکی ضرورتاً شکل و ساختار فیزیکی در جهان واقعی ندارند (البته عده‌ای نیز دفاتری در جهان واقعی برای خود ایجاد کرده‌اند) و احتیاج به تجلیات نهادی قدرت سیاسی مانند شناسایی رسمی و اجازه دولت (نظیر احزاب) ندارند تاسیس چنین جوامعی ارزان و آسان است و این باعث می‌شود که بتوان برای هر هدفی آن‌ها را ساخت و بعد از مدتی آن‌ها را از بین برد یا بازسازی کرد این جوامع مجازی مافوق و مادون ندارند و فاقد اقتدار فائده مرکزی هستند. (Castells Manuel, 1996) عده‌ای استدلال می‌کنند که جذابیت و کارآمدی آنها بستگی به همین آناشری الکترونیکی دارد. نداشتن ساختار فیزیکی، چالش امنیتی عمیقی برای دولت‌هایی که می‌خواهند از فعالیت‌های آن‌ها جلوگیری کنند و یا با آن‌ها برخورد می‌کنند مطرح می‌کند. نمی‌توان به راحتی هویت افرادی که از داخل به جوامع مجازی جهانی می‌پیوندند یا افرادی که جوامع مجازی در سطح داخل شکل می‌دهند را شناسایی کرد زیرا آن‌ها اغلب از نام‌ها، آدرس‌ها و هویت‌های مجازی استفاده می‌کنند که فقط در شبکه معنا دارند. به علاوه نمی‌توان از زمان فعالیت و نوع فعالیت آنها در هر زمان باخبر شد، زیرا علایم و نشانه‌های دلالت‌گر را از خود بروز نمی‌دهند.

اغلب وقتی متخصصان امنیتی در شبکه به دنبال کشف این جوامع مجازی سیاسی و امنیتی (یا غیر قانونی) می‌افتند، درمی‌یابند که آنها از شناسه و یک سیستم رمز نویسی و رمزگشایی بسیار پیچیده استفاده می‌کند که ورود به حیطه آنها را غیرممکن می‌سازد. بدین صورت، افرادی در داخل یا در سراسر جهان برای یک هدف یا منفعت خاص یا علیه یک هدف (مثل یک دولت) در درون یا روی شبکه، یک جامعه مجازی ایجاد می‌کنند و منابع

فکری و مادی خود را علیه یا برای کسب یک هدف بسیج می‌کنند. جسیکا میتوز معتقد است که این جوامع مجازی با از بین بردن مساله فاصله و مرز می‌توانند برداشت‌های افراد از جامعه را تغییر دهند و آن‌ها را از جوامع تاریخی خود منفک سازند آن‌ها می‌توانند منافع و هویت‌های منفرد را تا درجه عرض اندام در سطح ملی و جهانی کنند و بدین صورت باعث چند پارچگی اجتماعی و سیاسی شوند. جامعه مجازی، افراد جوامع تاریخی واقع در جهان واقعی را در عرض مرزهای جدیدی تقسیم می‌کند. در این جوامع، افراد (گروه‌های بدون ساخت حضور فیزیکی یا نهاد رسمی)، برای اقدام مشترک به هم مرتبط می‌شوند. این‌ها، سازمان‌های شبکه‌ای و غیر سلسله مراتبی هستند که دارای گلوگاه‌های مضاعفی هستند که در آنجا افراد و گروه‌ها برای اهداف مشترک با هم تعامل و همکاری می‌کنند. در این جوامع مجازی، اخبار و ایده‌ها به راحتی از مرزها عبور می‌کنند، بطوری که گویی اصلا مرزی وجود ندارد. زمان و فاصله در این جوامع منسوخ می‌شوند و به قدرت افراد برای شکستن سلسله مراتب قدیمی افزایش می‌یابد. دولت‌ها کماکان بر مراقبت و نظارت تکیه می‌کنند، اما دیگر در بردارنده انحصاری آن نیستند. اکنون هر قدر منابع اطلاعاتی بازیگران غیر دولتی از طریق جوامع مجازی افزایش می‌یابد، یک عنصر مهم قدرت و حاکمیت سیاسی "دولت - ملت"ها یعنی کنترل و مراقبت بر فضا و قلمرو کشور بیشتر تحلیل می‌رود. واقعیت آن است که شبکه‌های الکترونیکی و تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی تولیدکننده آن انحصار بی نظیر دولت‌ها بر حجم‌ها عظیم اطلاعات را فرو می‌پاشند. (صدوقی، ۱۳۸۰).

۱۰. تحول و بازتعریف مفاهیم

روند رو به گسترش جهانی شدن که به طور نه چندان تصادفی با دوران پست مدرن همزمان شده، بسیاری از مفاهیم، اصول و ساختارهای سیاسی دوران مدرن را تحت تأثیر قرار داده است. در این فرآیند، دولت سرزمینی و ارزش‌های حاکم بر آن و نهادهای مربوطه دچار تحول شده‌اند. حاکمیت، استقلال، مرز سیاسی، نظم، اقتدار، دموکراسی، حقوق و بسیاری از مفاهیم دیگر دستخوش تغییر و آشفتگی گشته‌اند. ظهور پدیده‌هایی مانند دولت مجازی، بازیگر مجازی، واقعیت مجازی و انبوه مفاهیم نوین ما را به سمت دنیایی جدید سوق می‌دهد که تصویر چندان روشنی از آن در دست نداریم. در این دنیای جدید، هر ساختاری که نتواند خود را با تحولات مستمر هماهنگ کند محکوم به زوال است.

۱.۱۰ تحول و باز تعریف مفهوم تهدید

تهدیدهای عصر اطلاعاتی با تهدیدهای دوران جنگ سرد بکلی متفاوت است. در دوران جنگ سرد تهدید علیه کشورها نسبتاً متمرکز و از سوی یک منبع یعنی یکی از دو قطب و یا یک کشور منفرد و درباره مسأله‌ای مشخص مثلاً سرزمین و یا سلاحهای هسته‌ای سرچشمه می‌گرفت. بنابراین امنیت کشورها در امنیت نظامی و سیاسی انعکاس می‌یافت. پس از پایان جنگ سرد احتمال درگیری بین قدرتهای بزرگ، کاربرد سلاحهای هسته‌ای و درگیری برابر اختلافات ارضی کاهش یافته، اما نوع دیگری از تهدید که بیشتر از جنبه‌های اقتصادی، مدیریت سیاسی، علوم و فنون، ثبات اجتماعی، محیط زیست، تروریسم و غیره سرچشمه می‌گیرد، جایگزین آن شده است انقلاب اطلاعاتی به این چندگانگی تهدیدها کمک کرده است. در دوران جنگ سرد فاصله‌ای بین از قوه به فعل درآمدن تهدید وجود داشت و طرفی که مورد تهدید قرار می‌گرفت از فرصتی برای ارزیابی اوضاع و چاره اندیشی برخوردار بود. اما در عصر انقلاب اطلاعاتی سرعت انتقال اخبار زیاد شده و تأثیر متقابل و ناآشکار در سطح بین‌المللی ازدیاد یافته، عوامل بالقوه تهدید علیه امنیت کشورها گسترده گردیده و قوه تخریب آن بیشتر شده است. (Jacobson, 1998)

رابرت ماندل در فصل اول کتابش تحت عنوان چهره متغیر امنیت ملی با توجه به گسترش ارتباطات و رسانه‌های همگانی (که نتیجه و ویژگی کارکردی ICTs است) نتیجه می‌گیرد که مرزهای سیاسی دولت‌ها دیگر بعنوان مرزهای ملی جداکننده ملت‌ها عمل نمی‌کنند و همکاری متقابل دولت‌ها، امری داوطلبانه نیست بلکه این وابستگی متقابل بر دولت‌ها تحمیل می‌شود و علیرغم تحمیلی بودن آن، نوعی احساس امنیت در محیط متلاطم و نامطمئن جهانی عاید و نصیب دولت‌ها می‌شود. وی عقیده دارد با توجه افزایش تعداد بازیگران فراملی و فروملی در اثر فروکش کردن آتش جنگ سرد درگیریهای بین دولت‌ها جای خود را به کشمکشهای فراملی و فروملی داده که گرچه توسل به سلاحهای آتشین در آنها دیده نمی‌شود اما به شکل دیگری امنیت جهانی را مورد تهدید قرار می‌دهد. در حال حاضر ما در حال ورود به دوران بی سابقه‌ای از لحاظ عدم امکان پیش بینی هستیم (Kratowil, 1989).

دامنه تهدید بسیار فراتر از نیروی نظامی بوده و شامل تهدیدات منابع / محیطی، اقتصاد، سیاسی و فرهنگی می‌شود در حالیکه قبلاً فقط تهدیداتی که بقا را به خطر می‌انداختند مدنظر بودند. در حالیکه تهدیدات نظامی تنها چالش موجود برای بقای ملی نیستند (در

واقع ممکن است تهدیدات دیگر شدیدتر از آن باشند) نیروی نظامی برای حفظ امنیت ملی، حیاتی باقی مانده است. کشمکشهای نامنظم و هرج و مرج گونه در صحنه جهانی، مستلزم تغییرات مهمی در توان نظامی است ولی به معنای حذف آن نیست. در دنیای پس از جنگ سرد امکان دارد برخی از بزرگترین خطرات جهانی، حاصل برنامه ریزی‌های تجاوزکارانه آگاهانه، عقلانی و عمدی توسط دشمنان ملی مشخص نباشد، تهدیدات غیرعمدی اغلب می‌تواند ناامنی گسترده تر و شدیدتری را نسبت به تهدیدات عمدی موجب شود. (Lynn-Jones, 1995).

اگرچه تهدیدات غیر سستی خود طیف متنوعی را دربر می‌گیرد اما می‌توان ویژگی‌های مشترکی برای آن‌ها برشمرد که تمامی شان را به هم پیوند می‌دهد: ۱- "دولت - مرکز" نیستند؛ بلکه عموماً از عملکرد بازی گرانی که دارای ماهیتی "فرا دولتی" یا "مادون دولتی" هستند، ناشی می‌شوند. ۲- تهدیدات غیر سستی برخلاف عموم تهدیدات سستی که دارای یک مرکزیت جغرافیایی می‌باشند، به خاطر برخورداری از تنوع "بعدی" و حضورشان در تمامی وجوه، صورتی عام و فراگیر دارند. ۳- این تهدیدات را نمی‌توان با سیاست‌های دفاعی سستی، مدیریت کرد. اگرچه ممکن است که وجود مدیریت نظامی - دفاعی هم چنان - به عنوان یک بعد مطرح باشد اما دیگر به تنهایی اثربخش نبوده و ضروری است تا مدیریتی چند لایه - که دربرگیرنده سطوح غیرنظامی متعددی است - به کار گرفته شود. ۴- با توجه به یافته‌های تحلیل گران امنیتی، این تهدیدات به شکل یک سانی دولت‌ها و افراد - هر دو را به صورت توأمان - هدف قرار می‌دهند. (کارل دوپیچ و دیگران، ۱۳۷۶).

۲.۱۰ تحول و باز تعریف مفهوم امنیت

با توجه به تحولات پس از جنگ سرد، شاهد کاهش اهمیت عناصر محسوس قدرت همچون وسعت جغرافیایی، جمعیت کشور و وجود منابع و قدرت نظامی هستیم. در عین حال شاهد آنیم که عواملی چون افزایش اهمیت عناصر نامحسوس قدرت همچون کیفیت رهبری و دیپلماسی، حقانیت سیاسی و عوامل نرم‌افزاری چون اطلاعات فنی و نظری، همچنین عوامل نامحسوس دیگری چون نیروی انسانی و کیفیت آنها، اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی را باید در افزایش قدرت مد نظر داشت. بعلاوه پس از یازده سپتامبر مسئله ریز - امنیتی حاد و ملایم بصورت تردید و فروپاشی شخصیتی انسانها نیز جای پای در مطالعات مربوط به امنیت پیدا کرده است. (Jessica Malt hews, 1992) اگر در تحلیل

امنیت ملی به دو وجه سخت‌افزاری شامل توانایی‌های فیزیکی، قدرت نظامی و جنبه نرم‌افزاری شامل اراده ملی، نوع رژیم، انسجام، ظرفیت سیاسی، ثبات اجتماعی و مسائل ریز و کلان امنیتی قائل شویم، باید بگوییم در دوران پلائی (۱۹۶۵-۱۹۹۵) و حاکمیت تفکر واقع‌گرائی بر عرصه روابط بین‌الملل، عمدتاً چهره سخت‌افزاری و حاد امنیت مدنظر بود. ولی پس از مشخص شدن تنگناهای تفکر واقع‌گرائی، رویکرد جدیدی در مطالعات امنیت در کم و بیش جهان پا گرفت که عمدتاً پس از جنگ سرد توسعه و بسط بیشتری پیدا کرده است و به آن جنبه نرم‌افزاری و ریز - امنیت اطلاق می‌شود. مجموع تحولات پدید آمده در سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ، تعریف تازه‌ای از امنیت در آستانه قرن بیست و یکم را پدید آورده که از آن به "امنیت جهانی" تعبیر شده و تبارشناسی آن چنین ذکر گردیده است:

۱- در وهله نخست، تحولات رخ داده در عرضه بین‌الملل به تولید مفهوم "امنیت مشترک" منجر شد این مفهوم اولین بار در "کمیسیون مستقل ویژه مسایل خلع سلاح و امنیت" (ICDS) که به ریاست اولاف پالمه برگزار گردید، به کار رفته است. منظور آنان این بود که تأمین امنیت ملی بدون مشارکت همگان میسر نیست. این مفهوم به طور مشخص بر سه اصل "برابری"، "عدالت" و "مقابله به مثل" استوار بود در این مرحله اگرچه گستره جهانی امنیت به توجه در آمده، اما از حیث ماهیت همچنان مبتنی بر ملیت می‌باشد. (خانی، ۱۳۸۱)

۲- مرحله بعدی - مفهوم "امنیت دسته جمعی" پرداخته می‌شود. چنان که در منشور سازمان ملل متحد نیز آمده است، امنیت دسته جمعی اشعار بر شیوه‌ای خاص از مقابله با تهدیدات خارجی با همکاری گروهی از کشورها دارد.

۳- در سومین مرحله، مفهوم امنیت فراگیر طرح می‌شود که بیشتر به تغییر ماهیت نظامی امنیت و مشمول ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... نظر دارد. به عبارت دیگر، این مفهوم بیشتر ناظر بر ابعاد مفهومی امنیت بوده و نسبت به دو مفهوم پیش‌گام مثبتی را به جلو برنمی‌دارد.

۴- امنیت جهانی، را باید نمونه عالی فرآیند، به شمار آورد که از سه بعد به توسعه مفهوم امنیت پرداخته است. اولاً از حیث قلمرو. گسترده جهانی را مدنظر دارد (مانند تلقی اولیه در مفهوم امنیت مشترک) و ثانیاً از حیث ماهیت آن را در فراتر از مرزهای ملی تعریف

می‌نماید (تلقی‌ای مشابه امنیت دسته جمعی) و سرانجام ناظر بر تمامی ابعاد آن می‌باشد. (مانند تلقی موجود در امنیت فراگیر) این تلقی از امنیت مبتنی بر اصول زیر می‌باشد:

اول - امنیت دولت و مردم توأمان را مدنظر دارد.

دوم - پرهیز از "نظامی‌گری".

۳.۱۰ گزاره‌های گفتمان امنیتی جدید

گزاره‌های جدیدی در خصوص پایه‌ها و مفروضات اصلی شالوده ساز گفتمان امنیتی شکل گرفته که دیوید هلد بیان می‌کند.

۱.۳.۱۰ نقد حاکمیت ملی

با توجه به فرآیند بسط ارتباطات که به "تراکم زمان و مکان" و به تعبیر مارشال مک لوهان، "کوچک شرق" جهان منتهی شده است، ما در آستانه آزمون عصر تازه‌ای می‌باشیم، عصری که در آن "حاکمیت ملی" به معنای سنتی آن دیگر معنا ندارد و مرزهای ملی از اعتبار پیشین بهره مند نیستند. این پژوهشگران براین باورند که توسعه تکنولوژیهای ارتباطاتی و اطلاعاتی تاسیس نهادهای فراملی و پیچیده تر شدن حیات انسانها، انتظارات تازه‌ای را در جوامع دادن زده است که دولتهای ملی به تنهایی قادر به برآورده ساختن آنها نیستند. بنابراین نوعی مشارکت جهانی را می‌طلبند (Baylis & Smith, 2013) و همین مشارکت در نهایت به تزلزل مفهوم سنتی از حاکمیت منجر می‌شود. دیوید هلد از این روند تازه را در قالب، گزاره چنین تبارشناسی می‌کند:

۱- افزایش روابط اقتصادی و فرهنگی موجب کاهش قدرت و کارایی حکومت‌ها در سطح دولت - ملت می‌شود. حکومتها دیگر کترلی بر روی نفوذ ایده‌ها و روندهای اقتصادی در ورای مرزهای خود ندارند، از این رو ابزارهای سیاست داخلی آنها کاهش و کارایشان را از دست می‌دهند.

۲- "قدرت" دولتها به شکلی پیوسته کاهش می‌یابد، زیرا فرآیندهای فراملی، هم از لحاظ وسعت و هم از لحاظ تعداد افزایش می‌یابند، برای مثال شرکتهای فراملی، غالباً از بسیاری از حکومتها بزرگتر و مقتدرتر هستند.

۳- اغلب حوزه‌های سنتی مسئولیت دولت مانند دفاع، ارتباطات و مدیریت اقتصادی باید متناسب با اصول بین‌المللی یا بین حکومتی هماهنگ شود.

- ۴- دولتها ناگزیرند که حاکمیت خود را در قالب واحدهای سیاسی بزرگتر - مثل جامعه اروپا یا اسه آن یا پیمانهای چندجانبه مانند ناتو و اوپک و یا سازمانهای بین‌المللی - مانند سازمان ملل متحد - محدود سازند.
- ۵- استقرار نظام حاکمیت جهانی، به تضعیف روزافزون قدرت دولت منجر می‌شود.
- ۶- بستر مناسب برای نظام سیاسی - قانونی فراملی فراهم می‌شود.

۲.۳.۱۰ نقد نگرش دولت محور

ICTs و بدنبال آن جهانی شدن به طور کامل نظم جهانی مبتنی بر دولت و سلسله مراتب جهانی را به مبارزه فراخوانده است. ادعای اندره هورال اگرچه قدری افراطی می‌نماید، اما از آن حیث که بیانگر تحولی ژرف در تحلیلهای امنیتی است بسیار مهم و حائز اهمیت می‌باشد. نقدهای این حوزه را به صورت شخص اسمیت و بوث در واکنش به دیدگاه تحلیلی بوزان ایراد کرده و مبنای تاسیس دیدگاهی گردیده است که در آن، دیگر "دولت" نقش محوری را دارا نمی‌باشد. "مردم، دولتها و هراس" از جمله متون معتبر در سطح مطالعات امنیتی به شمار می‌آید، به گونه‌هایی که حتی منتقدان وی از آن به اثری یگانه یاد می‌نمایند. برای مثال اسمیت آن را اثری مهم در توسعه مفهوم امنیت یاد می‌نماید و بوث جامع‌ترین اثر تا زمان خود می‌خواند، با این حال هر دو قایل به نقد دیدگاه بوزان هستند و براین باورند که با همه خدمتی که بوزان به توسعه این مفهوم نموده، اما در اصلاح نگرش "دولت محوری" این حوزه از مطالعات توفیق چندانی نداشته است. بوث سه اشکال عمده بر دیدگاه "دولت محور" وارد می‌نماید: (Booth & Herring 1994)

اشکال نخست اینست که "کارکردهای امنیتی متفاوت دولتها" متفاوت هستند. بدین معنا که چنان نیست که دولتها ضرورتاً در مقام امنیت سازی باشند، بلکه مصادیق متعددی را می‌توان سراغ گرفت که دولت بر خلاف این عمل می‌نماید، بنابراین، امنیت ضرورتاً ناشی از عملکرد دولتها نیست. اشکال دوم "غیر منطقی بودن" دیدگاه دولت محور می‌باشد. بدین معنا که، حتی در مورد دولتهایی که در مقام "امنیت سازی" هستند، مشاهده می‌شود که ایشان در حقیقت به ابزار و نه اهداف امنیتی می‌پردازند. از این روست که منطقی امنیت در ورای دولتها عمل نموده و دولتها در بهترین حالت، ابزاری بیش نیستند. نتیجه آن که دیدگاه دولت محور مورد نقد جدی قرار گرفته و همین امر، به پردازش دیدگاه بدیهی را موجب شده که متون ویژه خود را تولید و عرضه نموده است. (Carter, 2013)

۳.۳.۱۰ جابه‌جایی در مولفه‌های قدرت

امروزه به ندرت قدرت ملی از دارایی‌هایی مثل زمین و منابع طبیعی نشأت می‌گیرد و روز به روز از دارایی‌های خاص و ایجاد شده مثل مدیریت تکنولوژی اطلاعات، سیاست‌های اقتصاد بازار و نیروی کار ماهر ناشی می‌شود. لیکن در عصر اطلاعات جایگاه و نقش دانش تحولی بزرگ یافته و آن را به صورت عاملی اصلی در نظم سیاسی و اقتصادی جهان در آینده درآورده است. کارشناسان معتقدند که اطلاعات شالوده جدید قدرت اقتصادی و سیاسی است، قدرت اطلاعاتی بصورت اولین عامل قدرت درآمده، امنیت اطلاعاتی اولین و مهمترین عامل امنیت است و جایگاه محوری اطلاعاتی در رقابتهای قدرت‌های بزرگ روز به روز از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد شد. قدرت و یا ضعف توان اطلاعاتی است که سرنوشت کشورها را تعیین می‌کند و بزرگترین معیار هماهنگ کننده توان جامع و فراگیر در رقابتهای بین‌المللی در قرن ۲۱ خواهد بود. عصر اطلاعات - اینترنتی پایه گذار مناسبات نزدیک علوم و فنون با مسائل روابط بین‌الملل می‌شود و علم فراملی گسترده‌ای را پدید می‌آورد که در آن مطالعه و بررسی دقیق و تحلیل عمیق دستاوردهای علمی و فنی در کشورهای مختلف، از جمله کشور حریف و کاربرد روشهای عینی برای ارزیابی قدرت آنان عمومیت می‌یابد. (هلیوژا، ۱۳۸۱) دگرگونی‌های علمی یاد شده به ظهور شکل جدیدی از توان ملی انجامیده که قدرت نرم‌افزاری نام گرفته است.

۱۱. جمع‌بندی

در دهه‌های اخیر پیچیدگی‌ها و شکنندگی‌های این دنیا برخی را به جستجو برای یافتن شیوه‌های تازه‌ای از سازماندهی زندگی بین‌المللی واداشته است. نظم جهانی بیشتر یک الگوی بالنده است تا نوعی ترتیبات ثابت، پس گفتمان امنیتی نیز نمی‌تواند متغیری ثابت باشد. گفتمان‌ها همواره مستلزم انتخاب چیزهایی به عنوان امور مهم و موارد دیگری به عنوان امور مطلوب هستند، اما هیچ گفتمانی نمی‌تواند به شکل قانع کننده مدعی شود که تمام حقیقت را درباره زندگی سیاسی بین‌المللی بازگویی می‌کند از این جهت باید همه گزاره‌های گفتمانی را قطع نظر از اینکه بیشتر پایه در مشاهده رفتارها دارند یا پایه در عالم مجردات همچون گفته‌ها و تئوری‌هایی تلقی کرد که کمابیش در مرحله مشخصی از تاریخ به درک واقعیاتی کمک می‌کنند. گفتمان سخت افزار گرای جنگ سرد نیز از این قاعده مستثنی نیست. ایده‌های جدید، فرضیات قابل تامل و طرح گزاره‌های آزمون پذیر قوی در

مقابل گزاره‌های ناکارآمد قدیمی، ظهور پارادایم‌های جدید و به طور مشخص گذار از گفتمان امنیتی جنگ سرد را تبیین می‌کند.

در این مقال فروپاشی تدریجی بنیانهای شالوده ساز گفتمان امنیتی جنگ سرد یعنی مفروضات رئالیسم سیاسی توسط تئوریهای امنیتی مطرح شده پس از آن نشان داده شده است. از دلایل عمده این شالوده شکنی ناتوانی گزاره‌های این گفتمان در توضیح رفتارهای سیاسی و یا تعاملات امنیتی بازیگران عرصه روابط بین‌الملل از یک سو، عدم پیش بینی سقوط نظام دو قطبی از سوی دیگر و نیز طرح گزاره‌های جایگزین در مقوله امنیت، مرجع امنیت، تهدیدات امنیتی، مولفه‌های قدرت، قواعد بازی و شناسایی الگوهای رفتار سیاسی و امنیتی بازیگران را می‌توان نام برد. تئوریهای امنیتی مطرح شده به نحوی خبر از مرحله اقتناع و پذیرش گذار گفتمانی و لزوم تعویض و تغییر شالوده‌های گفتمان امنیتی پیشین در اندیشه پژوهشگران امنیتی می‌دهند. در واقع تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی (ICTs) در لایه‌های زیرین برداشت‌ها از امنیت نیز تاثیر گذارده و سمت و سوی این تاثیر از سخت افزارگرایی به سوی نرم‌افزارگرایی در نظریه‌های مطرح شده در این بخش مشهود است. به عبارت دیگر مطالعه نظریات امنیتی مطرح شده در دهه‌های اخیر تایید گر این گذار گفتمانی است. مطالعات امنیتی در دوران جنگ سرد به لحاظ فلسفی مبتنی بر رویکرد رئالیسم، از نظر ابزار متکی بر سخت افزار نظامی و از نظر سطح تحلیل مبتنی بر دولت - ملتها بود. به عبارتی قدرت محور، نظامی محور و دولت محور بود نظم امنیتی جدید دیگر مثل سابق در چارچوب تنگ و محدود دولت - ملت‌ها قابل بررسی نیست. تحولات شکل گرفته حاکی از آن است که محیط امنیتی جدید با مفروضات رهیافت رئالیستی قابل توضیح نیست. هر برنامه مفهومی یا نظریه‌ای ادعا دارد که به شکلی قانع کننده تر از تبیین‌های رقیب خود به واقعیت پرداخته است. اما واقع گرایی ذاتاً واجد چیزی نیست که بتواند مدعی شود بیش از دیگر نظریه‌ها در این زمینه توفیق داشته است. در تاریخ اندیشه نمونه‌های فراوانی می‌توان یافت که مجموعه‌ای از اندیشه‌ها حتی پس از آنکه توان تبیین کنندگی خود را از دست داده اند، همچنان مورد قبول باقی مانده اند تا دوام و مقبولیت واقع گرایی نزد دانشمندان علوم سیاسی را هم باید بر همین قاعده دانست. اما در مرحله فعلی، تکیه کردن بر واقع گرایی برای درک مناسبات بین‌المللی به معنی وفادار ماندن به یک عادت ناخوشایند است، عاداتی که چون رواج گسترده‌ای دارد، تهدیدکننده تر است.

در دوران کنونی با ورود نیروهای ژرف سیستمیک در عرصه جهانی و تغییر ساختار نظام بین‌الملل الگوهای رفتاری بازیگران و روابط و مناسبات و نظم امنیتی را نمی‌توان با مفاهیم، گزاره‌ها و شالوده‌های گفتمان سخت‌افزارگرای دوران جنگ سرد که مبتنی بر رویکرد رئالیسم است، توضیح داد. دلیل این امر تغییر ماهیت برخی مفاهیم در دوران حاضر است. از آن جمله، تهدیدات، مرز، بازیگران روابط بین‌الملل، مؤلفه‌های قدرت و لذا مفاهیم همنشین و جانشین با آن مفاهیم نیز از این تغییرات بی‌نصیب نبوده‌اند از آن جمله می‌توان حاکمیت ملی، قدرت استراتژی، تاکتیک، کار ویژه امنیتی دولت‌ها و منافع ملی را نام برد. با ظهور تهدیدات از نوع اقتصادی، اطلاعاتی و مؤلفه‌های قدرت و جایگزینی جامعه مجازی و جغرافیایی اطلاعاتی به جای جغرافیای سرزمینی همچنین ظهور بازیگران غیردولتی در عرصه روابط بین‌الملل شاهد تغییر آموزه‌ها، هنجارها و چارچوب‌های اقدام و شکست شالوده‌های گفتمان سخت‌افزارگرای جنگ سرد و گذار به گفتمان جدیدی از نوع نرم‌افزارگرا در عرصه‌های امنیتی هستیم. این گذار گفتمانی با مطالعه بررسی‌های امنیتی در نظریات امنیتی دوران حاضر و نقد پارادایم امنیتی سخت‌افزارگرا در رویکردهای رئالیسم و نظامی محور از سوی آنها تأیید می‌شود.

کتاب‌نامه

- آلویں تافلر هایدی تافلر، جنگ و ضد جنگ، آشتیانی، تهران: نشرفرزان، ۱۳۷۵.
- آردی مک کین لای - ار. لیتل، امنیت جهانی رویکردها و نظریه‌ها، مترجم: اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- اصغر افتخاری، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعه امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
- سید حسین سیف زاده، معمای امنیت و چالشهای جدید غرب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳.
- سید حسین سیف زاده، نظریه پردازی در روابط بین‌الملل، مبانی و قالب‌های فکری، تهران: سمت، ۱۳۷۶.
- شهرزاد ابراهیمی، «بازنگری در رئالیسم در جنگ سرد، متدولوژی، ایستمولوژی، اونتولوژی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۳۸۰، شماره ۱۷۴-۱۷۳.
- علی عبدالله خانی، نظریه‌های امنیت، جلد اول، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱.
- علیرضا طیب، تروریسم تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق، تهران: نشرنی ۱۳۸۲.
- کارل دوپیچ و دیگران، نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، ماجد، ۱۳۷۶.
- کیت، بهان و دیانا هولمز، آشنایی با تکنولوژی اطلاعاتی. ترجمه مجید آذرخش و جعفر مهرداد. تهران، سمت، ۱۳۷۷.

۱۴۴ تأثیر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر گفتمان امنیتی نظام بین‌الملل

گاریبو هلیوژا، جهانی سازی پیامد انقلاب تکنولوژیک، گزارش گفت و گو، شماره ۱، جلد ۲، مرداد ۱۳۸۱.
مراد علی صدوقی، تکنولوژی اطلاعاتی و حاکمیت ملی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
مهراد، جعفر و سارا کلینی، مبانی فناوری‌های اطلاعاتی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
هلگا هافندرون، معمای امنیت: نظریه پردازی و ایجاد رشته‌ای در زمینه امنیت بین‌المللی در زمینه انتقادی و در
زمینه امنیت بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

Barry Buzan & Ole Waever, *Regions & Powers the Structure of International Security*,
Camberidge University Press, 2003.

Brittnee Carter, Kenneth Waltz, *Meta theorist?: Mind-World Monism in 'Theory of
International Politics'*, Jul 29 2013, 1238 views

David r. Johnson, "The Rise of Law and the Global Network" in Brion kahin, *Borders in
Cyberspace* MIT Press. Cambridge. 1997.

Donald Baker, *The Law of Electronic Fund Transfer Systems* (1996) .

Friedrich Kratochwil, *Rules, Norms and Decisions*, (Cambridge U.K. Cambridge University
Press, 1989).

Jessica Malt hews, "Redefining Security", *Foreign Affairs*, 1992, Vol. 68, No. 2.

John Baylis & Steve Smith, *The Globalization of world Politics*, 2013, Part 2.

Joseph m. Grieco, "Anarchy and the Limits of Cooperation: A Realist of the Newest Liberal
Institutionalism" *International Affairs*, 1988.

Ken Booth and Eric Herring, *Key Guide to Information in Strategic Studies*, (Londow Man Sell,
1994).

Lynn-Jones, Sean M., and Steven E-Miller, *Global Bangers: Changing Dimensions of
International Security*, (Cambridge: MIT Press, 1995).

Manuel Castells, *the Rise of Network Society*, BlachWell Publishers Inc. 1996.

Mark Jacobson, "War in Information Age: Information Age International Law Self-Defense,
and the Problem of NON-Armed Attacks", *Strategic Studies*, vol. 21 September "1998.
No.3.